

## خواستگاری افراسیاب از اسپندارمد\*

نمونه‌ای از بُن‌مایه<sup>(۱)</sup> اغوا در اساطیر ایرانی

دکتر احمد تفضلی

بنابر تاریخ افسانه‌ای ایران در طی فرمانروایی صد و بیست ساله منوچهر، افراسیاب توانست به مدت دوازده سال بر ایرانشهر مسلط شود. سرانجام با تدبیر اسپندارمد، ایزدبانوی<sup>(۲)</sup> زمین، و با تیراندازی آرش کمانگیر مصالحه‌ای میان ایران و توران انجام پذیرفت. این مطلب در کتابهای پهلوی باختصار آمده و در منابع دوران اسلامی که بر اساس خداینامه پهلوی تدوین یافته‌اند، با تفصیل بیشتری ذکر شده است. بعضی از این روایات را در زیر نقل می‌کنیم و سپس به نقش اسپندارمد در این ماجرا می‌پردازیم:

بندهش (ص ۲۱۱ ص ۱۳):<sup>(۳)</sup>

«اندر این هزاره<sup>(۴)</sup> منوچهر زاده شد و کین ایراج را خواست. بعد افراسیاب آمد و منوچهر و ایرانیان را به پدشخوارگر<sup>(۵)</sup> راند و با بلا و نیاز و مرگ بسیار آنان را نابود کرد و فرّش و نوذر پسران منوچهر را کشت تا اینکه در نسلی دیگر، ایرانشهر از افراسیاب ستانده شد...»

---

\*. ایران‌نامه، سال ۷، ش ۲، (زمستان ۱۳۶۷)، صص ۱۸۹-۲۰۲.

طبری (تاریخ‌الرسول و الملوک، یکم، ص ۴۳۵ س ۷): (۶)

«پس از آن که شصت سال از کشته شدن تور و سلم به دست منوچهر گذشته بود، افراسیاب به جنگ منوچهر آمد و او را در طبرستان محاصره کرد. سپس منوچهر و افراسیاب بر این مصالحه کردند که تیر یکی از مردان منوچهر به نام آرش شیواتیر<sup>(۷)</sup> هر کجا برسد آنجا را حدود مملکت دانند و از آن تجاوز نکنند.»

بلعمی (ترجمه تاریخ طبری، ص ۳۴۵)<sup>(۸)</sup> همین روایت را با تفصیل بیشتری در جزئیات داستان آورده است.

مقدمی (البدء والتاریخ، سوم، ص ۱۴۶): (۹)

«ایرانیان می‌گویند که فرمانروایی او (= منوچهر) ۱۲۰ سال بود و افراسیاب ترک که از نسل طوج (=تور) بود به خونخواهی پدرش برخاست و سالها او را در محاصره گرفت. آنگاه توافق کردند که افراسیاب به اندازه یک تیر پرتاب از مملکتش را بدو بدهد. پس مردی را به نام آرش گفتند تا تیری بیفکند و او که مردی نیرومند و چالاک بود، بر کمان خویش تکیه زد و خود در آن غرقه شد و تیری از طبرستان پرتاب کرد که در بالای طخارستان فرود آمد و آرش بر جای خویش مرد.»

ابن مسکویه (تجارب‌الامم، یکم، ص ۱۲): (۱۰)

«آنگاه افراسیاب پسر تُرک<sup>(۱۱)</sup> که ترکان نسب‌شان بدو می‌رسد و از نسل طوج (= تور) پسر افریدون بود، پیدا شد و با منوچهر جنگید و او را در طبرستان محصور کرد. سپس منوچهر و افراسیاب صلح کردند و مرزی را معین کردند که از آن تجاوز نکنند...»

ثعالبی (غررالسیر، ص ۱۰۷): (۱۲)

«این مؤلف حمله افراسیاب را به ایران در اواخر عمر منوچهر و برای انتقام خون نیای خود توز (= تور) می‌داند. آنگاه می‌آورد که: «درباره تسلط افراسیاب بر ایرانشهر روایت‌های گوناگونی هست. در بعضی از آنها آمده است که افراسیاب منوچهر را در طبرستان محاصره کرد و ایران را متصرف شد. سپس آن را به منوچهر پس داد با این مصالحه که افراسیاب به اندازه یک تیر پرتاب از خاک کشور را به منوچهر ببخشد، و این زمانی بود که تیراندازی آرش اتفاق افتاد.»

بیرونی (آثارالباقیه، ص ۲۲۰). (۱۳) این نویسنده درباره یکی از دو علت برپاداشتن جشن تیرگان (روز تیر از ماه تیر = روز سیزدهم تیرماه) می‌آورد که:

«ایرانیان برآنند که چون افراسیاب بر ایرانشهر مسلط شد و منوچهر را در طبرستان محاصره کرد، از او چیزی را خواست. منوچهر خواهش او را برآورده ساخت به شرط این که افراسیاب به اندازه یک تیر پرتاب از سرزمین‌های ایرانشهر را بدو بازگرداند. فرشته‌ای به نام اسفندارمد حاضر شد و دستور داد که کمان و تیری را برگیرند...»

گردیزی (زین‌الخبار، ص ۷): (۱۴)

«و چون هفتاد سال از ملک منوچهر بگذشت، افراسیاب بن پوشنگ بیرون آمد و حرب کرد، و منوچهر را اندر کوه‌های طبرستان به حصار کرد و پادشاهی او بگرفت. دوازده سال او داشت تا از وی بازستد، و میان ایران و توران حد نهاد...»

فارسنامه، ص ۳۷): (۱۵)

«و بعد از چند سال از ملک او افراسیاب خروج کرد به کینه خواستن تور و سلم

از منوچهر و بالشکری عظیم بیامد، چنان که منوچهر با او مصافحتوانست کرد و به طبرستان رفت از بهر محکمی، و چون افراسیاب را دست در وی نمی‌رسید، مردم را در میان داشتند تا صلح کردند...»

بنابر دسته دیگر از روایات افراسیاب در هنگام حمله خود به ایران، شهرها را ویران کرد و با خراب کردن قنات‌ها و چشمه‌ها و انحراف مسیر رودخانه‌ها آب را از ایران زمین بازداشت. در بعضی از این روایات سخن از مصالحه افراسیاب در میان نیست. گزیده‌های زادسپرم، (فصل ۴ بند ۴): (۱۶) «تجلی دین در اسپندارمد در آن زمان بود که افراسیاب آب را از ایرانشهر بازداشت...»

مینوی خرد، (پرسش ۲۶، بندهای ۴۱ تا ۴۴ الف): (۱۷)

«و از منوچهر این سودها بود که سلم و تور را به کین ایرج که نیایش بود، بکشت و از آسیب رسانیدن به جهان بازداشت، و از زمین پدشخوارگر تا بُنِ گوزگ را که افراسیاب گرفته بود، به پیمان از او بازستد و به ملکیت ایرانشهر آورد؛ و افزودن دریاچه کانسه که افراسیاب آن را پایمال کرده بود، و آب را از آن روانه ساخت.»

حمزه اصفهانی (سنی ملوک الارض والانبیاء، ص ۲۵): (۱۸)

«و در زمان پادشاهی او (=منوچهر) افراسیاب ترک مدت ۱۲ سال بر ایرانشهر مسلط شد و منوچهر را از تخت شاهی براند و او را در بیشه‌های طبرستان محبوس کرد. افراسیاب در سالهای تسلطش بر ایرانشهر شهرها را ویران و دژها را خراب کرد، رودها را پر و کاریزها را لگدکوب و چشمه‌ها را کور کرد. در سال پنجم سلطه او مردمان دچار قحطی شدند و تا آخر روزگار وی همچنان بودند. در هنگام فرمانروایی او آبها خشک و جایهای آبادان از سکنه خالی شد و کشتزارها تباه گشت تا این که خدا او را برانداخت.»

مجمل التواریخ، ص ۴۳: (۱۹)

«... پس یک راه افراسیاب با سپاهی بی‌اندازه بیامد و چند سال منوچهر را حصار داد اندر طبرستان... و بر آخر صلح افتاد بر تیر انداختن آرش، و از قلعه آمل با عقبه مزدوران برسید و آن مرز توران خوانده‌اند. پس منوچهر بمرد... و بدان وقت که حصار بود، افراسیاب کاسه رود بیست و پوست گاوان بسیار پرکرد تا آب غلبه گرفت و بگردید و شهرها و زمین ایران خراب گشت از آن،... و در جمله شهر ری بود... و هر کاریز و چاهی بدان حدود که افراسیاب خراب کرده بود، (منوچهر) همه آبادان کرد...»

در بعضی روایت‌های دیگر این حادثه به دورانی پس از درگذشت افراسیاب نسبت داده شده است. بندهش (ص ۲۱۲ س ۱۳ به بعد): (۲۰)

«هنگامی که منوچهر درگذشت، بار دیگر افراسیاب آمد و به ایرانشهر آشوب و ویرانی (تحمیل) کرد و باران را از ایرانشهر بازداشت تا اوزو (=زو) پسر تهااسب آمد و افراسیاب را راند و باران (ایجاد) کرد که آن را نو بارانی خوانند.»

مقدسی (البدء والتاریخ، دنباله روایت پیشین):

«آنگاه افراسیاب تُرکی پادشاه شد و به تباهی و ویرانی شهرها و پُر کردن رودخانه‌ها پرداخت... گویند دیگر بر مردمان و حیوانات باران نبارید. آنگاه مردی که از خاندان سلطنت نبود به پادشاهی رسید و نام وی زوبین طهماسب بود. او افراسیاب را بیرون کرد و به سرزمین خویش راند.»

ابن مسکویه (تجارب الامم، دنباله روایت قبلی، ص ۱۸):

«غلبه افراسیاب بر اقلیم بابل از زمانی که منوچهر درگذشت تا زمانی که زو پسر تهماسب او را به ترکستان راند، دوازده سال بود. آنگاه زو به ساختن آنچه

افراسیاب ویران کرده بود، پرداخت. فرمان داد که دژهای ویران شده رابسازند و رودها و کاریزهایی را که خراب و کور شده بود، باز سازند و برای آنهايي که بسترشان خراب شده بود، بستر تازه درست کنند...»

ثعالبي، (غررالسیر، دنباله روایت قبل):

«و بنابر بعضی روایات دیگر افراسیاب تصور حمله به ایرانشهر و تصرف آن را نکرد مگر پس از درگذشت منوچهر و ظهور پسر او نوذر. افراسیاب به مدت ۱۲ سال ایران را در اختیار خود داشت تا این زو پسر طهماسب او رابیرون راند.»

حمدالله مستوفی (تاریخ گزیده، ص ۸۵): (۳۱)

«افراسیاب... بعد از قتل نوذر بر ایران مستولی شد. قتل و غارت بسیار کرد و در خرابی ملک کوشید. عمارات بشکافت و چشمه‌ها کور کرد و کاریزها انباشته گردانید و درختان ببرید...»

احتمالاً در تحریر اصلی داستان، حمله افراسیاب به ایران و زندانی کردن منوچهر در پدشخوارگر و ویرانی شهرها و پُر کردن قناتها و کور کردن چشمه‌ها و بازداشتن آب رودخانه‌ها از ایرانشهر همه مربوط به دوران منوچهر بوده است. اما از آنجا که حمله‌های افراسیاب در تاریخ افسانه‌ای ایران تا زمان کیخسرو ادامه می‌یابد، بعضی از حوادث فرعی داستان به زمانهای مختلف انتقال یافته است. آنچه این نظر را تأیید می‌کند، نقش اسپندارمد ایزدبانو یا الهه زمین در یاری دادن به منوچهر است که شرح آن باختصار در سه متن پهلوی و یک متن سریانی آمده است و آنها را در اینجا نقل می‌کنیم:

## گزیده‌های زادسپرم (فصل ۴ بند ۴ تا ۷): (۲۲)

«تجلی دین در اسپندارمد در آن زمان بود که افراسیاب آب را از ایرانشهر بازداشت. برای باز آوردن آب، اسپندارمد به شکل دوشیزه‌ای در خانه‌منوچهر که فرمانروای ایرانشهر و پاسخگوی<sup>(۲۳)</sup> انیران (= غیر ایرانیان) بود، متجلی شد. جامه‌ای از نور بر تن کرده بود که از هر سوی آن به اندازه یک‌هاسر - که درازای آن معادل دو فرسنگ است - فروغ می‌تابیده، و بر میان‌گستی (= کمربندی) از زر بسته بود...<sup>(۲۴)</sup> دوشیزگان (دیگر) که اسپندارمد را گستی بسته (= کمر بسته) دیدند، برای این که زیبا جلوه کنند، به بستن آن مشتاق شدند.»

## شهرستانهای ایران (بند ۳۸): (۲۵)

«شهرستان زرنگ را نخست افراسیاب تورانی ملعون ساخت و آتش ورجاوند<sup>(۲۶)</sup> کرکوی را آنجا نشانید،<sup>(۲۷)</sup> و منوچهر را در پدشخوارگر (زندانی) کرد و اسپندارمد را به زنی خواست و اسپندارمد در زمین درآمیخت. (افراسیاب) آن شهرستان را ویران و آتش کرکوی را خاموش کرد...»

## یادگار جاماسبی (فصل ۴، بندهای ۵۰ و ۵۱): (۲۸)

«در میان پادشاهی منوچهر افراسیاب تورانی جادوگر دوازده سال پادشاهی را بستند، و منوچهر و دیگر ایرانیان در کوه پدشخوارگر زندانی<sup>(۲۹)</sup> شدند. سپس اسپندارمد به صورت<sup>(۳۰)</sup> «گیتی» در آمد<sup>(۳۱)</sup> و آنان (= ایرانیان) با افزار و وسایل و پشتیبانی و یاری بسیار دیگر مینوهای خوب، زمین را از افراسیاب باز ستدند.»

## تئودور بارکنای: (۳۲)

«در بخش دیگر از (تعلیمات خود) او (= زردشت) می‌گوید که: زمین دوشیزه جوانی بود نامزد پریسگ (= فراسیاب، افراسیاب)... او (= زردشت) درباره

پریسگ می‌گوید که گاهی کبوتری یا مورچه‌ای یا سگ پیری بود<sup>(۳۳)</sup> و زردشت پریسگ (= افراسیاب) را پذیرفت.»

بنونیست<sup>(۳۴)</sup> و مارکوارت<sup>(۳۵)</sup> به شباهت میان روایت مذکور در رساله شهرستانهای ایران و روایت تئودور بارکنای پی برده‌اند، اما هر دو دانشمند بخشی از رساله شهرستانهای ایران را که مربوط به درخواست ازدواج افراسیاب از اسپندارمد است، چنین ترجمه کرده‌اند:

«افراسیاب اسپندارمد را به زنی خواست و اسپندارمد در آن سرزمین (با او) در آمیخت...»

مارکوارت نتیجه گرفته است که ازدواج اسپندارمد، ایزدبانو و صاحب اختیار زمین، با افراسیاب موجب گردید که وی بر ایران زمین مسلط شود. به نظر همین دانشمند، بعداً هنگامی که افراسیاب به ویرانی و خشکسازي سرزمین ایران پرداخت، اسپندارمد آزرده‌خاطر شد و چگونگی تیراندازی را به آرش آموخت.<sup>(۳۶)</sup> بنونیست بر آن است که بر اساس اشتقاق عامیانه از نام افراسیاب، تصور می‌شد که نام او با «آب» مرتبط است. بنابر این ازدواج سرور آبها با الهه زمین در مفهوم تصرف قلمرو ایران به شمار می‌رفته است.<sup>(۳۷)</sup> به نظر این دانشمند دخالت اسپندارمد در فیصله دادن جدال منوچهر و افراسیاب با تیراندازی آرش دلالت بر این دارد که اسپندارمد زن افراسیاب شده بود.<sup>(۳۸)</sup> وی نتیجه‌گیری می‌کند که موضوع ازدواج افراسیاب و اسپندارمد جزء مکمل اسطوره اولیه‌ای بوده است که آن را نویسنده شهرستانهای ایران و تئودور بارکنای نقل کرده‌اند. اما روحانیان زردشتی که ازدواج الهه زردشتی را با تورانی ملعون به هیچ روی جایز



نمی‌دانستند، آن را تغییر شکل دادند. (۳۹)

نظریه ازدواج افراسیاب با اسپندارمد باختصار، اما بحق، مورد انتقاد مسینا قرار گرفت. این دانشمند به درستی بر این نکته تکیه کرد که ترجمه عبارت به صورت «اسپندارمد (با او) در (آن) زمین آمیخت» موافق با جمله متن پهلوی نیست. به علاوه این که از چنین ازدواجی در منابع قدیم ایران هیچ جا سخن نرفته است. مسینا ترجمه عبارت را چنین به دست می‌دهد:

«اسپندارمد در زمین آمیخت، یعنی پنهان شد.» (۴۰)

اصطلاح «آمیختن» در عبارت پهلوی دیگری در همین بافت عبارتی بکاررفته و معنی آن نه «ازدواج کردن» بلکه یکی شدن صورت «گیتی» (صورت مرئی و مادی موجودات) با صورت «مینو» (صورت نامرئی و روحانی آنها) است (۴۱)، و همین معنی در عبارت فوق مورد نظر بوده است.

در متن شهرستانهای ایران فقط آمده است که افراسیاب از اسپندارمد خواستگاری کرد (او را به زنی خواست)، اما مطلقاً سخن از قبول اسپندارمد و تحقق چنین ازدواجی در میان نیست. در روایت تئودور بارکنای نیز نامزدی اسپندارمد و افراسیاب ذکر شده و نه ازدواج آنها. چنین می‌نماید که نویسنده سریانی موضوع خواستگاری افراسیاب از اسپندارمد را به نامزدی او با این الهه تعبیر کرده است. این استدلال بنویست که در اسطوره اصلی موضوع ازدواج افراسیاب با اسپندارمد وجود داشته، ولی بعدها روحانیان زردشتی آن را تغییر شکل داده‌اند، (۴۲) مقبول به نظر نمی‌رسد، زیرا رساله شهرستانهای ایران که به نظر بنویست این موضوع در آن ذکر گشته، همانند همه آثار پهلوی، بر اساس سنت‌های دینی زردشتی تدوین شده است. به علاوه، این نظر او که بر اساس

اشتقاق عامیانه‌ای افراسیاب را با «آب» مرتبط می‌دانستند، حدس و گمانی بیش نیست، زیرا صورت قدیمی‌تر افراسیاب در متن‌های پهلوی فراسیاب است که آن را به صورت تصحیف شده پریسک در متن تئودور بارکنای ز می‌بینیم.<sup>(۴۳)</sup>

در اساطیر ایرانی ازدواج خدایان آنگونه که آن را فی‌المثل در اساطیر یونان و روم می‌بینیم، وجود ندارد، و این‌گونه ازدواج‌های نادر اگر هم ذکر شده باشد، مانند ازدواج اورمزد با دختر خود اسپندارمد،<sup>(۴۴)</sup> همه جنبه نمادین<sup>(۴۵)</sup> دارند. به هر حال در این اساطیر هیچ‌گاه از ازدواج خدایی با موجودی زمینی، حتی اگر این موجود از نیکوکاران و پارسایان باشد، سخنی در میان نیست، چه رسد به ازدواج الهه‌ای با موجودی شریر مانند افراسیاب جادوگر که دشمن ایرانیان است.

چگونه باید مطرح شدن خواستگاری افراسیاب را از اسپندارمد در داستان منوچهر توجیه کرد؟ بهتر است نخست نکات اصلی اسطوره را بر اساس منابع ذکر شده بازسازی کنیم:

«در طول فرمانروایی منوچهر، افراسیاب تورانی به ایرانشهر حمله برد و منوچهر را در پدشخوارگر (یا طبرستان) محاصره کرد و شهرها را ویران کرد و زمین را لگدکوب کرد و مسیر آب رودخانه‌ها را به سوی توران بازگردانید و کاریزها و چشمه‌ها را کور کرد. منوچهر متوسل به اسپندارمد الهه زمین شد و او به صورت دوشیزه زیبایی که کمربندی از زر بسته بود،<sup>(۴۶)</sup> در خانه منوچهر ظاهر شد.<sup>(۴۷)</sup> منوچهر راه حل مشکل را از او خواست و اسپندارمد این تمثیل را ذکر کرد: «حتی تیزروترین اسب هم به تازیانه نیاز دارد، تیزترین کارد پولادین به افسان و داناترین مرد به مشورت.»<sup>(۴۸)</sup> سپس به منوچهر توصیه کرد که آرش را برای تیراندازی برگزیند و این مرد کمانگیر چه تیری را انتخاب کند.<sup>(۴۹)</sup> آنگاه برای اینکه افراسیاب را با پیمانی برای صلح موافق کند، خود را با همان زیبایی بدو نمایاند.<sup>(۵۰)</sup> و دل از او برد و افراسیاب را به پذیرش پیشنهاد تیراندازی

آرش و حل اختلاف ایران و توران ترغیب کرد. افراسیاب پیمان را پذیرفت و بر طبق آن آرش تیری پرتاب کرد و بدین‌گونه مرز ایران و توران معین شد. (۵۱) افراسیاب از اسپندارمد خواست که زن او شود، (۵۲) اما الهه زمین تن به ازدواج افراسیاب غاصب ستمگر جادوگر نداد و خود را در زمین که جایگاه خاص و قلمرو فرمانرواییش بود، پنهان کرد. (۵۳) افراسیاب خشمگین از این ناکامی، دست به تخریب زد و حتی شهرستان زرنگ را که خود ساخته بود، ویران کرد و آتش کرکوی را که آنجا نشانده بود، خاموش ساخت. (۵۴)

احتمالاً در خداینامه پهلوی نیز این اسطوره تقریباً به همین گونه بوده است. البته بخش‌های گوناگون آن به تدریج شاخ و برگ‌های زیادی یافته بود که جای بحث آنها در این مقاله نیست.

در این اسطوره با بن‌مایه (۵۵) اغوای ایزدبانویی سر و کار داریم که هدف از آن بازگرداندن حقی به صاحبش است. باید توجه داشت که خدایان ایرانی باستان چنان انتزاعی هستند که غالباً به صورت مجسم در نمی‌آیند و علی‌الخصوص کمتر اتفاق می‌افتد که به هیأت آدمی ظاهر شوند. (۵۶) از این‌رو، برای خدایان تندیس نمی‌ساختند. (۵۷) بن‌مایه اغوا را در اسطوره زردشتی دیگری نیز می‌توان دید که تاکنون از این نظر توجه کافی بدان نشده است. بنا به روایت بندهش (۵۸) اورمزد در آغاز خلقت با اهریمن عهدی بست که بر طبق آن نبرد میانشان به مدت نه هزار سال به عقب بیفتد. آن‌گاه اهریمن را، خصوصاً در برابر «مرد مقدس» (- گیومرث)، بدو نشان داد. اهریمن بیهوش شد و سه هزار سال در این بیهوشی باقی ماند. (۵۹) این حال به اورمزد فرصت داد که موجوداتی را که قبلاً به صورت «مینو» آفریده بود، اکنون به صورت «گیتی» بیافریند. از میان آنها برتر از همه گیومرث، پیش‌نمونه (۶۰) بشر بود. در این مدت دیوان گوناگون کوشیدند تا

اهریمن را از بیهوشی بیرون آورند و دوباره فعال سازند، اما کوشش‌شان بیهوده بود و اهریمن از بیم «مرد مقدس» (= گیومرث) از بیهوشی بدر نمی‌آمد. سرانجام ماده دیوی که «جَهِی» نامیده شده، با بر شمردن بلا یایی که قصد داشت بر سر مخلوقات اورمزد بیاورد، توفیق یافت اهریمن را دوباره فعال سازد.<sup>(۶۱)</sup> اهریمن برای سپاسگزاری، از جَهِی خواست که هر آرزویی دارد، از او بخواهد. اورمزد می‌دانست که اهرمن در آن لحظه قادر است هر خواهش را که جَهِی از او بکند، برآورده سازد. از این رو، بنا به مصلحت، مرد جوان پانزده ساله‌ای را که درست در تقابل با شکل سیاه وزغ گونه اهریمن بود، به جَهِی نشان داد. جَهِی دل بدو بست و از اهریمن او را طلب کرد. اهریمن از این درخواست نامعقول او خشمگین شد و جَهِی را سخت سرزنش کرد، و البته نمی‌توانست خواهش او را برآورده سازد، زیرا آن لحظه توانایی او سپری شده بود.<sup>(۶۲)</sup>

در متن پهلوی بندهش نام این مرد که به صورت جوان پانزده ساله متجلی شد، نیامده است، اما در متنی سریانی از تئودور بارکنای که قبلاً بدان اشاره شد و در آن عقاید زروانیان نقل شده، وی نرسه نام دارد،<sup>(۶۳)</sup> یعنی همان ایزد نریوسنگ که مظهر مردانگی است. چنین در متن پهلوی روشن نیست که هدف اورمزد از نشان دادن ایزد نریوسنگ به صورت جوان زیبایی به «جَهِی» چه بوده است. در متن مذکور از بارکنای می‌خوانیم که:

«هنگامی که اورمزد زنان را به مقدسان داد، زنان گریختند و به نزد شیطان رفتند. هنگامی که اورمزد مقدسان را آرامش و خوشی بخشید، شیطان نیز به زنان خوشی داد، اما هنگامی که شیطان به زنان اجازه داد که هر آرزویی دارند، از او بخواهند، اورمزد بیمناک شد که مباد آمیزش با مقدسان را آرزو کنند و این کار موجب عقوبت مقدسان شود. آنگاه در پی چاره‌ای برآمد و خدای ترسه را به

صورت مرد پانزده ساله‌ای آفرید و او را برهنه در پس شیطان قرارداد تا زنان او را ببینند و بدو میل کنند و از شیطان او را بخواهند. زنان دست‌به‌سوی اهریمن بلند کردند و گفتند: «ای شیطان، پدر ما، خدا ترسه را به ماهدیه بده.» (۶۴)

اگر در پس این اسطوره اخیر به جای صورت جمع «زنان»، نمونه اولیه زن‌بد را که آفریده اهریمن است و در ادبیات پهلوی به صورت «جه دیو» یا «جَهی» ذکر می‌شود، و بجای «مقدسان» نمونه اولیه و پیش نمونه «انسان مقدس» یعنی گیومرث را ببینیم، منظور از جلوه‌گر شدن ترسه به صورت مرد زیبا بر جَهی روشن می‌شود. در اسطوره زردشتی می‌خوانیم که اهریمن از ترس «مرد مقدس» نمی‌توانست از بیهوشی بدر آید، زیرا اورمزد بدو نموده بود که شکست اصلیش از نسل بشر است. از سوی دیگر جَهی نیز به اهریمن قول داده بود که همه‌آفریدگار اورمزد که برترینشان گیومرث بود، آلوده سازد. بنابر این، منطقی به نظر می‌رسد که جَهی در آغاز در نظر داشته که از اهریمن گیومرث را بخواهد که موجودی است «گیتی» و دستیابی بدو آسان است، تا با آمیزش با او نسل بشر رابه فساد بکشاند. اهریمن نیز هنگامی که از جَهی می‌خواهد که هر آرزویی دارد از او بخواهد، همین نقشه را در سر داشته است. اما اورمزد که از این توطئه آگاه بود، تدبیری اندیشید و ایزد نریوسنگ را که خدایی زیبا و مظهر مردانگی است، به جَهی نمایاند. جَهی که مفتون زیبایی و مردانگی او شده بود، او را آرزو کرد. اما تجاوز به حریم خدایان ناممکن است و نقشه اهریمن و جَهی عقیم ماند. بنابراین، پیداست که هدف اورمزد تنها اغوای جَهی و بازداشتن او از آمیزش با جَهی است. گیومرث بعداً بر اثر حمله اهریمن کشته شد. و نطفه او در اسپندارمد (مزین) ریخت و نخستین زوج بشر از آن به وجود آمد.

در اسطوره آفرینش مانوی<sup>(۶۵)</sup> نیز به همین بُن‌مایه اغوا بر می‌خوریم. بنابراین اسطوره، در ازل دو جهان روح و ماده وجود داشت که مانویان آن دو را برابر با روشنی و تاریکی، خیر و شر می‌دانستند. برحسب اتفاق، نیروی تاریکی بر قلمرو روشنی حمله کرد. فرمانروای قلمرو روشنی (زروان) برای حمایت جهان خویش، خدایانی را در سه مرحله اصلی خلقت آفرید. در خلقت اول خدایی را آفرید که در مآخذ مانوی به زبانهای ایرانی اورمزد نامیده شده است. این خدا درستیز با «ماده» مقداری از ذرات نور را که به منزله سلاح او بود از دست داد و خود در میدان جنگ بیهوش بر جای ماند. چون بیهوش آمد، از فرمانروای قلمرو روشنی یاری خواست و او خدایانی را که خدایان خلقت دوم را تشکیل می‌دهند، فرستاد و اینان را نجات دادند. مهم‌ترین خدایی که در نجات اورمزد نقشی داشت، «روح زنده» بود که در منابع ایرانی «مهر ایزد» نامیده شده است. وی بسیاری از دیوان تاریکی را کشت و از بدنهای آنان هشت زمین و از پوستشان ده آسمان را آفرید و دیوان دیگر را در افلاک به بند کشید. در بدن این دیوان ذرات نور محبوس بود و برای نجات آنها خدایان خلقت سوم دست بکار شدند. نخستین آنان «رسول سوم» بود که در منابع ایرانی نریسه یا نریسف (نریوسنگ) نامیده شده است. وی نیز به وسیله «کلام» ایزدبانویی را آفرید که «دوشیزه نورانی» نامیده شده است. این دو خدا خود را برهنه به دیوان به بند کشیده در افلاک نشان دادند تا دیوان تحریک شدند و نطفه آنان که در آنها ذرات نور نهفته بود، به زمین فرو ریخت و بدین گونه نجات تدریجی ذرات نور بلعیده شده فراهم آمد. می‌بینیم که هم در اسطوره زردشتی (وزروانی) و هم در اسطوره مانوی، وظیفه اغوای نیروهای شر بر عهده ایزد نرسه (نریوسنگ) است.

نکته‌ای که جای سؤال دارد این است که چرا در اسطوره افراسیاب و اسپندارمد، این ایزدبانو نقش اغوای ستمگر متجاوز نورانی را بر عهده دارد و نه خدای دیگری مانند ناهید (آناهیتا)، ایزدبانوی آبها، که در ادبیات زردشتی بیش از هر الهه دیگری به زیبایی توصیف شده است، خصوصاً این که سخن از بازگرداندن آب به ایران زمین است.<sup>(۶۶)</sup> پاسخی که بر این سؤال می‌توان داد این است که اولاً در جدال ایران و توران در زمان منوچهر تنها مسأله آب مورد اختلاف نیست، بلکه موضوع اختلاف زمین‌هایی است که افراسیاب غصب کرده و شهرهایی که ویران بود، خلاصه کل حاکمیت ارضی ایران مطرح است. علت دوم به نظر نگارنده ارتباط نزدیک منوچهر با این ایزدبانوست. همان‌گونه که کریستن سن<sup>(۶۷)</sup> بدرستی دریافته است. در یکی از سنت‌های قدیمی ایرانی وهندی که شاید قدمت آن به دوران هند و اروپایی برسد، منو نخستین انسان به‌شمار می‌رفته است و بعدها جای او را در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان اشخاص دیگری مانند گیومرث و مشی و مشیانه و هوشنگ و تهمورث گرفته‌اند. این دانشمند اثبات کرده است که منو در سنت دینی ایرانی تبدیل به سه شخصیت شده است: منوچهر و پدر و جد او (منوش خورنر و منوش خورنگ) و مشخصات و خصوصیات او میان این سه تن که در حقیقت یک شخص بیش نیستند، تقسیم گشته است. اگر بپذیریم که منوچهر (= منو) در اصل نخستین انسان به‌شمار می‌رفته است، ارتباط او با الهه زمین روشن می‌گردد. در نظر مردمان قدیم زمین موجودی مادینه و مادر نخستین انسان به‌شمار می‌رفت. از این روست که در ادبیات زردشتی نخستین زوج بشر (مشی و مشیانه) از نطفه گیومرث که در دل زمین ریخته شده نخست به صورت دو شاخه گیاه ریواس از زمین بیرون آمده و

سپس تبدیل به انسان شده‌اند. بنابر این طبیعی است که درموردی که اختلافی در مورد زمین پیدا شده باشد، منوچهر (= منو) نخستین انسان به الهه زمین که مادر او نیز به شمار می‌رفته است، متوسل شده باشد. شاید بتوان در این اسطوره بازتابی از تصور منو به عنوان نخستین بشر و اسپندارمد به عنوان مادر موجودات جهان را دید.

### یادداشت:

1) Motif

2) goudess.

۳. نسخه TD2 به کوشش انکلساریا، بمبئی، ۱۹۰۸؛ نسخه TDI به کوشش پشتون انکلساریا، تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۸۱.

۴. هزاره چهارم از عمر شش هزار ساله جهان کنونی.

۵. ناحیه کوهستانی جنوب طبرستان، در منابع دیگر دماوند یا طبرستان هم آمده است.

۶. به کوشش دوخویه، لیدن، ۱۸۸۱-۱۸۷۹، و ترجمه فارسی آن از ابوالقاسم پاینده، تاریخ طبری، یکم، تهران ۱۳۵۲، ص ۲۸۹.

۷. شیواتیر یعنی کسی که تیر او تیزتر است. در مورد آرش تک به مقاله احمد تفضلی در دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱، تهران، ۱۳۵۴، ص ۷۷، و نیز همود دائرةالمعارف ایرانیکا (به انگلیسی).

۸. به کوشش محمدتقی بهار، گنابادی، تهران، ۱۳۴۱.

۹. به کوشش هوار، پاریس، ۱۹۰۳، و ترجمه فارسی آن از محمدرضا شفیعی کدکنی، آفرینش و تاریخ، سوم، تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۲۶.

۱۰. به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران، ۱۳۶۶.

۱۱. مترجم عربی فراسیاب تور (افراسیاب تورانی) را در متن خداینامه افراسیاب پسر تور (تُرک) به‌شمار آورده است، یعنی صفت یا لقب را به جای نام پدر گرفته است. نظیر آن مرداس است که در اصل لقب ضحاک بوده و بعداً او را پدر وی به‌شمار آورده‌اند. نک به محمود امید سالار، ایران‌نامه، س ۲، ش ۲، ۱۳۶۲، ص ۳۲۹ به بعد. نیز نک به احمد تفضلی، ایرانیات (Iranica)، در جشن‌نامه لازار (زیر چاپ).



۱۲. به کوشش زوتنبرگ، پاریس، ۱۹۰۰.
۱۳. به کوشش زاخو، لایپزیگ، ۱۹۲۳، و ترجمه فارسی آن از علی اکبر داناسرشت، ج ۳، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۳۴. همین نویسنده در قانون مسعودی، یکم، حیدرآباد، ۱۹۵۴، ص ۲۶۱، به اختصار به تیراندازی آرش اشاره کرده است.
۱۴. به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۴۷.
۱۵. به کوشش لسترنج و نیکلسن، لندن، ۱۹۲۱.
۱۶. به کوشش انکلساریا، بمبئی، ۱۹۶۴.
۱۷. به کوشش انکلساریا، بمبئی، ۱۹۱۲، و ترجمه فارسی آن از احمد تفضلی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۴۴.
۱۸. چاپ برلین، ۱۳۴۰ ه.ق. و چاپ بیروت، ۱۹۶۱، ص ۳۴ و ترجمه فارسی آن از جعفر شعار، تاریخ پیامبران و شاهان، تهران، ۱۳۴۶، ص ۳۴.
۱۹. به کوشش محمدتقی بهار، تهران ۱۳۱۸.
۲۰. همان مأخذ، همانجا.
۲۱. به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۹.
۲۲. همان مأخذ مذکور و ترجمه فارسی آن از مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران ۷ تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۹۱ که با این ترجمه ما تفاوت‌هایی دارد.
۲۳. پاسخگوی به معنی «مقابله کننده» نیست، بلکه به معنی «پاسخ دهنده به سؤالات»، «طرف مناظره» است. ظاهراً مناظره‌ای بین منوچهر و انیران (= غیر ایرانیان) برقرار شده بود و منوچهر به سؤالات آنان پاسخ داده بود، زیرا در دینکرد (به کوشش مدن، ص ۵۹۱ س ۱۱) آمده است که «منوچهر پاسخگوی سؤالات مردمان غیر ایرانی بود.» صفت پاسخگوی در مورد اوشنر (دانای عهد کیانی) نیز به کار رفته است (دینکرد، ص ۷۹۸، س ۱۰).
۲۴. قسمت محذوف درباره اهمیت گُستی (= کمر بنددینی) زردشتیان است و ترجمه آن چنین است: «گُستی همان دین مزدیسنان (= دین زردشتی) بود، زیرا (گُستی) بند دین است که سی و سه بند بدان متصل است، در برابر سی و سه گناهی که همه گناهان (دیگر) از آنها منشعب می‌شود». منظور این است که گُستی دارای سی و سه بند (= گره) است و این سی و سه بند به منزله موانعی در برابر سی و سه گناهی به شمار می‌روند که منشأ همه گناهان دیگرانند. ترجمه این قسمت در کتاب مذکور از بهار نامفهوم است. انی قسمت در اصل متعلق به اسطوره نبوده و افزودن بعدی روحانیون زردشتی است.

۲۵. متن در کتاب متون پهلوی، به کوشش جاماسب آسانا، بمبئی، ۱۸۹۷، ص ۲۲، نیز نک به: nshahr, Roma, 1931, p.18. -Markwart, ed. Messina, A Catalogue of the provincial Capitals of
۲۶. دارای نیروی معجزه‌آمیز.
۲۷. آتش را همانند شاه بر تخت می‌نشانیدند.
- 28) Messina, Libro Apocalitica Persiono, 1939, 46, 97.
- متن پهلوی فصل ۴ یادگار جاماسبی در دست نیست و مسینا آن را از روی تحریری پازند و پارسی بازسازی کرده است. این بازسازی‌ها در مواردی درست به نظر نمی‌آید. ترجمه مسینا از این بند با ترجمه ارائه شده در این جا متفاوت است.
۲۹. در متن پازند و پارسی زیوشن به معن «زندگی» آمده است و مسینا نیز آن را چنین خوانده است. بی‌تردید زبوش تصحیف زندانینگ «زندانی» است.
۳۰. در متن پازند گروش و در متن پارسی کروش. مسینا آن را به صورت درفش بازسازی کرده است که مناسبتی با متن ندارد. مسلماً اصل پهلوی آن کرَبیه (Kerbth) بوده است که با کلمه قبلی کلمه مرکب «گیتی کرَبیه» (g) اِصص (Kerbth) را تشکیل می‌دهد به معنی «به صورت گیتی (= مرئی، مادی)».
۳۱. متن پازند: «زشت» (به معنی گشت)، اما متن پارسی «وست» (wbt) (به معنی تیرانداخت). مسینا صورت اخیر را برگزیده است که با فحوای عبارت تناسبی ندارد.
- 32) E. Benveniste, "Le Imotgnage De Theodore Bar Knay sur le zoroastrisme" Mo 26 1932-1933 p. 192.
- Markwart, Wehrot Und Arang, Leiden, 1938, p. 15.
۳۳. احتمالاً اشاره به جادوگری افراسیاب است. نک بنونیست، همان مأخذ، ص ۱۹۹.
۳۴. بنونیست، همان مأخذ، ص ۱۹۴.
۳۵. مارکواریت، همان مأخذ، ص ۱۲.
۳۶. همان مأخذ، ص ۱۳ تا ۱۵.
۳۷. همان مأخذ، ص ۱۹۹.
۳۸. همان مأخذ، ص ۱۹۸.
۳۹. همان مأخذ، ص ۱۹۸.
۴۰. مسینا، همان مأخذ، ص ۹۷، ح ۳.
۴۱. در زادسپرم، فصل ۳۵ بند ۳۹ که درباره حوادث پایان جهان است، آمده است که: «چون گاه شب (= یکی از بخش‌های پنجگانه شبانه روز) فرار رسد، امشاسپندان با نمادهای «گیتی» (صورت مادی

و مرئی امشاسپندان) آمیخته شوند... «بهمن» با گوسفندان (= چارپایان سفید)... و اسپندارمد با زمین‌ها... «منظور این است که صورت «مینو» و «گیتی» امشاسپندان با هم یکی گردند. در متن زادسپرم مانند متن پهلوی شهرستانها، در این مورد فعل «گسیختن» (gumxtan) کار رفته است.  
۴۲. همان مأخذ، ص ۱۹۸.

۴۳. احتمالاً در آخر کلمه افزوده بعدی است پس از مصوت بلند، به قیاس دیگر کلمات پهلوی.

۴۴. به این ازدواج نمادین در کتاب روایات پهلوی، به کوشش دایار، بمبئی، ۱۹۱۳، فصل ۸، ص ۹ اشاره شده است:

«در مورد خویوده کردن (- ازدواج با نزدیکان) اورمزد (چنین) پیداست که... اسپندارمد کنار او (= اورمزد) نشسته بود و دست اورمزد بر گردن اسپندارمد قرار داشت. زردشت از اورمزد پرسید که: این کیست که در کنار تو نشسته است و تو را چنین دوست دارد و تو نیز او را چنین دوست داری؟ نه تو که اورمزد هستی، از او چشم برمی گردانی و نه او از تو که اورمزد هستی، چشم برمی گرداند؟ نه تو او را ترک می کنی و نه او تو را ترک می کند؟ اورمزد گفت: این اسپندارمد، دختر من و کدبانوی بهشت و مادر آفریدگان من است.»

#### 45) Symbolic.

۴۶. آنهایتا (= ناهید) نیز، بنا بر یشت پنجم، بند ۱۲۷، کمربند بسته بود تا زیباتر جلوه کند.

۴۷. زادسپرم، فصل ۴، بند ۴ تا ۷.

۴۸. این تمثیل از قول اسپندارمد خطاب به منوچهر به نقل از چهارداد نک در کتاب شایست نشایست، به کوشش تاوادیا، هامبورگ، ۱۹۳۰، فصل ۱۰، بند ۲۸، ص ۱۴۱ آمده است.

۴۹. به روایت منقول از بیرونی.

۵۰. شهرستانهای ایران و یادگار جاماسی.

۵۱. بنا به روایت منقول در کتابهای دوران اسلامی، نک به مقاله «آرش» از نگارنده که قبلاً ذکر شد.

۵۲. شهرستانهای ایران و روایت تئودور بارکنای.

۵۳. شهرستانهای ایران.

۵۴. شهرستانهای ایران.

#### 55) Motil

۵۶. از این موارد است ظاهر شدن «دین» آدمی به صورت دختر زیبا یا دختر زشتی پس از مرگ که توصیف آن در مینوی خرد، پرسش اول و نیز در شرح معراج کرتیر آمده است. ایزد بهرام نیز به صورت‌های گوناگونی از جمله به صورت جوان پانزده ساله و مردی که شمشیری زرین تیغه در

- دست دارد، درمی‌آید. تیشتر نیز در آغاز خلقت در جنگ با دیو خشکسالی به صورت اسب سفیدی در آمد. فرّه نیز به صورت باز و قوچ (یا بره) و آهو ظاهر می‌گردد .
۵۷. در دوره هخامنشی تحت تأثیر آیین‌های خارجی ساختن مجسمه برای ناهید معمول گردید ولی بعدها به سبب مخالفت روحانیون زردشتی این رسم متروک شد. نک به مقاله
- M. Boyce, "Leconoclastism among the zoroastrians" in Christianity, Judaism and other Greco-Roman Cults. Studies for Morton Smith at sixty, Part IV, ed. J. Neusner, Leiden, 1975. p.93ff.
۵۸. به کوشش انکلساریا، ص ۷ ببعد.
۵۹. همان مأخذ، ص ۷ و ۳۹.
- 60) Prototype.
۶۱. همان مأخذ، ص ۴۰.
۶۲. همان مأخذ، ص ۴۰ و ۴۱.
۶۳. نک به مقاله مذکور از بنونیست، ص ۱۸۵، نیز نک به
- R.C. Zaehner, Zurvan, Oxford, 1955. p. 184.
۶۴. زرنر، همان مأخذ، ص ۱۹۰ و بعد، از مطلب تئودور بارکنای و بعضی عبارات پهلوی نتیجه گرفته است که جَهی «نخستین زن» به شمار می‌رفته و این زن گیومرث را اغوا کرده و بدین طریق نژاد بشر آلوده شده است. چنین مطلبی در هیچ متنی نیامده است. نک به مقاله مستدل خانم بویس در انقاد نظریه زرنر:
- M. Biyce, "Some Reflexions on znrvanism". BSOAS 19, 1957, p. 131f.
- بر اساس اسطوره خلقت، گیومرث کشته می‌شود و نطفه او به زمین می‌ریزد و از آن نخستین زوج بشر به وجود می‌آیند. نک به کریستن سن، نخستین انسان و نخستین شهریار، ترجمه احمد تفضلی - ژاله آموزگار، ج ۱، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۹ به بعد.
۶۵. نک به تقی‌زاده، مانی و دین او، تهران ۱۳۳۵، ص ۳۷ ببعد؛
- isme, Paris, "Widengren, Mani and Manichaeisnt, London, 1961, 56f; Puech, Le Manich 1949,p. 80
۶۶. نک به روایات زادسپرم که قبلاً نقل شد.
- 67) A. Christensen, "Reste von Manu-Legenden in der iranschen Sagenweh" FestschriftiAndereas, Leipzig, 1916, pp. 63-69.
- و ترجمه فارسی آن از ژاله آموزگار - احمد تفضلی در کتاب نخستین انسان و نخستین شهریار، جلد دوم (زیرچاپ).